

داستان نقال

داستان نقال



روزی نقالی در قهوه خانه ای داستانی از رستم را شرح می داد. او برای بیان تندپویی رخس رستم چنین گفت:
رستم سوار رخس شد، شب و روز، شب و روز، شب و روز؛ سه ساعته رسید به مقصد!